

کاربرد روانشناسی در پیشگیری از وقوع جرایم

□ عبدالحمید قنبری *

چکیده

روانشناسی، جرم را ناشی از عدم تعادل روانی اشخاص به معنای عام کلمه می‌داند که شامل انواع اختلالات روانی، آسیب‌های مغزی، مشکلات روحی، و شخصیتی افراد می‌شود. در مورد تأثیر عوامل روانی بر نحوه رفتارهای مجرمانه همانند عوامل ژنتیکی و زیستی وحدت نظر وجود ندارد؛ ولی آنچه مسلم است، اثر عوامل روانی فردی منجر به نوعی آمادگی قبلی یا تمایلات و استعداد بالقوه در ارتکاب جرایم می‌گردد. لذا برای پیشگیری و درمان نیز سازکار روانشناسی در کنار سایر علوم در خور توجه است، بررسی‌ها بر آن است که روانشناسی در شناخت علل وقوع جرم و شناخت اختلالات غریزی و عاطفی نقش گسترده داشته و در پیشگیری از وقوع جرم و درمان اختلالات روانی نیز راهکارهای چون روان درمانی، روانکاوی، رفتار درمانی، خانواده درمانی و... را پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم، روانشناسی، درمان مجرم، عوامل جرم، درمانجو، درمانگر.

مقدمه

پیشگیری از وقوع جرم، یک ضرورت عقلی است. لازم است تمام سازکاری‌های موثر و منطقی، در این زمینه به کارگرفته شود، تا افراد در معرض ارتکاب جرم، قبل از ورود به فضای مجرمانه، نجات یافته و مجرمانی که به هر نحوی اقدام به هنجار شکنی نموده‌اند و پا به وادی جرم و جنایت نهاده‌اند، هرچه زودتر به آغوش جامعه باز گردند. یکی از سازکارهای که در راستای پیشگیری از وقوع جرم و درمان مجرمین می‌توان به کار بست، سازکاری روانشناسی است؛ چون روانشناسی به تمام جنبه‌های زندگی انسان، اعم از بعد عاطفی، عقلی، اجتماعی، اخلاقی، ارثی، روانی و ... مربوط است و به همین خاطر روانشناسان جدید با طرح پیشگیری از وقوع جرم و توجه به شخصیت مجرم و شیوه‌های بهسازی او باب تازه‌ای در مباحث جرم گشوده‌اند و این که چگونه می‌توان از وقوع جرم جلوگیری کرد و چگونه می‌توان به علل و انگیزه‌هایی که موجب چنین حالتی در مجرم شده‌اند پی برد. لذا در این مقاله سعی شده است سازکار روانشناسی و نقش آن در پیشگیری از وقوع جرم را مورد ارزیابی قرار دهد.

۱. مفاهیم و سیر تحول پیشگیری از وقوع جرم

اینک به بررسی مفهوم پیشگیری از وقوع جرم و تطور تاریخی آن می‌پردازیم.

۱.۱. مفهوم پیشگیری

«پیشگیری» واژه فارسی در لغت به معانی «پیش دستی کردن، پیشی گرفتن و به جلو چیزی شتافتن» و نیز «آگاه کردن، خبر دادن و هشدار دادن» است (انوری، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۵۱۷) در جرم شناسی، پیشگیری در معنی اول آن مورد استفاده واقع شده است، یعنی به کارگیری فنون مختلف به منظور جلوگیری از وقوع بزهکاری، به جلو جرم رفتن و پیشی گرفتن از بزهکاری است (محمد نسل، ۱۳۹۳: ۲۰)

در اصطلاح به معنی «به کار بردن روشهای احتیاطی برای جلوگیری از بیماریهای جسمی و روانی» و یا «انجام اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از اتفاقات بد و ناخواسته» می باشد (معاونت اجتماعی و پیشگیری قوه قضائیه، ۱۳۸۳: ۱) و به لحاظ اینکه انسان دارای ابعاد مختلف زیستی، روانی و اجتماعی است و احتمال ابتلای آدمی به اختلال و نا بهنجاری در هر یک از زمینه های مذکور وجود دارد، لذا بکار بردن روشهای احتیاطی و کنترلی و انجام اقدامات پیشگیرانه در جلوگیری از ابتلاء انسان به اختلال و نا بهنجاری در هر یک از ابعاد سه گانه مذکور را پیشگیری می نامند (همان)

پیشگیری روانشناسی را می توان به معنی «به کار گرفتن فن و حرفه مطالعه افکار و اذهان افراد بزهکار و یا در معرض خطر، به منظور جلوگیری از وقوع جرم و یا بازگشت دوباره مجرمان برای تکرار وقوع جرم از طریق روان درمانی، روانکاوی، رفتار درمانی و...» تعریف کرد.

۱.۲. تحول تاریخی پیشگیری از وقوع جرم

به رغم رفتارهای سخت و خشنی که در گذشته با مجرمان وجود داشته و شدیدترین کیفری را به کار می برده اند و نه تنها خود آنها بلکه بستگان و خانواده هایشان نیز در امان نبودند، اما نگاهی به تاریخ، این را نیز گواهی می دهد، که فکر پیشگیری از وقوع جرم و درمان مجرم و اینکه مجرم را به دید یک بیمار و قربانی شرایط و اوضاع و احوال بدانند، نیز وجود داشته است.

۱.۱.۲. دوره باستان

در دوران باستان برخورد علمی بر اساس معیارهای امروزی با پدیده جرم و جنایت به چشم نمی خورد، ولی از گفتار و نوشتار متفکران و اندیشمندان آن زمان می توان رگه های از واقع بینی علمی را مشاهده نمود هرچند اکثر این اندیشمندان بر ضرورت اجرای مجازات تأکید دارند. افلاطون از نخستین کسانی است که از مفهوم پیشگیری یاد کرده و گفته است که کیفر نباید انتقام از گذشته باشد؛ بلکه باید آینده را مهیا سازد. او حتی طرح بازآموزی در ندامتگاه را نیز ترسیم کرده است. افلاطون هرچند کیفر را به عنوان یک واکنش منطقی می پذیرد؛ اما سفارش می کند که مانند یک حیوان وحشی به انتقام گیری عاری از دلیل و عقل تن در ندهیم، با این حال

افلاطون از اولین متفکرانی است که به موضوع اصلاح و درمان بزهکار توجه نموده است (صدیق بطحائی، ۱۳۸۹: ۳۰۹)

از دیدگاه افلاطون هدف کیفر، نه مجنی علیه است تا کفاره را تأمین کند و نه جرم تا سزای عمل به شمار رود، بلکه مستقیماً متوجه مقصر است. علی‌رغم این جبر گرایی در پدیده بزهکاری، متفکرانی چون افلاطون و ارسطو با بینش وسیعتری به بررسی پدیده مذکور پرداخته و حتی تشکیلات اقتصادی و اجتماعی را علل آن تلقی می‌کردند (نجفی توانا، ۱۳۹۳: ۷۷-۷۶؛ مظلومان، ۸۵، ۱۳۹۳)

در رم نیز برخورد واقع‌بینانه‌ی با پدیده بزهکاری به چشم نمی‌خورد، فقط گاهی در ادبیات لاتین از فقر به عنوان علل جرم یاد شده‌است. با این حال حقوق کیفری رم باستان نشان دهنده این واقعیت است که جوامع آن روز کاملاً با مفاهیم چون اصلاح و درمان مجرم بیگانه نبوده‌اند. از اولولجلی یکی از متفکرین رم باستان با هدف باز پروری مجرم نقل است: «کیفر برای تنبیه و اصلاح کردن تحمیل می‌شود، تا مجرم اتفاقی در رفتار خود دقیق‌تر و اصلاح شود» (حسینی نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۳: ۱۹ و ۲۲۰)

سینک یکی دیگر از اندیشمندان رم با کمی انعطاف بیشتر در مورد مجازات می‌گوید: «اگر مجازات مقصران را تقلیل دهیم، می‌توانیم آنان را آسان‌تر اصلاح کنیم، زیرا وقتی فرد آبرو و اعتبار خود را کاملاً از دست نداده است، در رفتار و کردار خویش دقت و مراقبت بیشتری به خرج خواهد داد.» (همان)

قوانین ایران باستان نیز در این رابطه قابل توجه است؛ زیرا نه تنها از نظر دین زردشت و قوانین موضوعه آن زمان، جرایم ارتكابی اطفال و بزرگسالان با یک دید نگرسته نمی‌شدند، بلکه اطفال را مشمول کیفرهای بسیار سبک دانسته و تا حدی سنی خاص (۸ - ۷ سال) آنها را از مجازات معاف می‌داشتند.

اردشیر بابکان از سلاطین ساسانی در مورد تحول قوانین جزا تا آنجا پیشرفت که دستور داد زندانیان را تا مدتی یکسال تحت تدابیر و اقدامات تربیتی قرار داده تا اینکه آنان اصلاح شده و به آغوش جامعه باز گردد (نجفی توانا، ۱۳۹۳: ۷۷)

بنابراین در دوره باستان رگه‌های فکر پیشگیری از وقوع جرم توسط بزهکاران و اصلاح مجرمین، وجود داشته اند، و تنها کیفر را کارساز نمی دانسته اند؛ بلکه در کنار آن معتقد به اقدامات تربیتی و اصلاحی نیز بوده اند.

۲,۲. ۱. دوره قرون وسطا

در این دوره مطالعاتی در خور توجهی در زمینه شناخت علل و عوامل ارتکاب جرم و ایجاد تحول در زمینه‌ی اصلاح مجرمین و پیشگیری از وقوع جرم، جز به طور نادر به چشم نمی خورد. با این حال برخی از فلاسفه و مذهبیین در اروپا به این موضوع توجه نموده اند و علل وقوع جرم را عوامل چون بی عدالتی، نژاد پرستی، نابرابری های اقتصادی، فقر، بی توجهی به عواطف و احساسات دانسته اند.

سن توماس داکن، عالم روحانی و نویسنده قرن ۱۳ میلادی بزهکاری را معلول عواطف بشری می داند. (همان و .stfani. ۲۲)

سنت آگوستین در کتاب «شهر خدا» هر گونه امتیاز نژادی، طبقاتی و نابرابری های اقتصادی را مردود دانسته می گوید: «هرجا عدالت باشد، قانون لازم نیست؛ زیرا عدالت خود کار قانون را می کند» (همان)

این اندیشمند بدین ترتیب به نقش بی عدالتی در قانون شکنی و ارتکاب جرم توجه دارد. توماس مور، متفکر انگلیسی قرن ۱۶ از جمله افرادی است که بررسی های در زمینه علل جرم داشته و به عوامل فقر به عنوان انگیزه جرم نگاه می کند.

پاپ کلمان نهم در برابر وجود کیفرهای سنگین و عدم تأثیر آن بر روی بزهکاران واکنش نشان می دهد و در سال ۱۷۰۳ م در زندان سن میشل، در شهر رم ضمن یادآوری عدم تأثیر مجازات می گوید:

«اعمال مجازات بر فرد خلافتکار چیزی کوچکی است اگر سعی در اصلاح و بازسازی وی به وسیله اقدامات تربیتی نگردد» (همان)

لذا در این دوره نیز نسبت به بازسازی بزهکاران و پیشگیری از بازگشت دوباره آنان به جرم

توجه و اهتمامی وجود داشته و دیدگاه‌های اصلاحی و تربیتی در این دوره قابل مشاهده است.

۱.۲.۳. دوره اسلام

اسلام در زمینه بزهکاری و برخورد با آن، نظرات و ابداعات جالبی دارد. مثلاً در مورد انتساب مسئولیت کیفری در تمام جرایم، بلوغ، عقل، اراده، قصد و ... را از شرایط ضروری دانسته است. سارق برای اینکه متحمل مجازات حد شرعی گردد، باید بالغ و عاقل بوده و از روی اضطرار و ناچاری و تهدید وادار به ارتکاب عمل نشده باشد.

دقت در معانی امور چون بلوغ، عقل، اضطرار، اجبار و اکراه رهنمون به ریشه و عوامل بزهکاری است. کمبودها و فشارهای زندگی، علل روحی و روانی در اکثر مواقع انگیزه‌های ارتکاب جرم تلقی و بزهکار عمدتاً قربانی و معلول آنها می‌باشد. لذا در منابع اسلامی از افراد گناهکار به عنوان بیمار و معلول تعبیر شده است که احتیاج به درمان دارد.

قرآن مجید در آیات متعددی، از گناهکاران با این عنوان یاد کرده است (توبه ۱۲۶، احزاب ۱۲، و بقره ۹) و معصومین (ع) نیز با همین دیدگاه با هر انسان که بدی از او سر می‌زدند، به صورت یک بیماری، برخورد می‌نمودند. تاجایی که حضرت علی (ع) از رسول اکرم (ص) با عنوان «طیب دوار بطبه» پزشکی که برای درمان بیماریهای بشر فرستاده شده است، یاد می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴ / ۲۴۰)

بنابراین قانونگذار اسلامی به تأثیر علل فوق در وقوع جرایم توجه داشته و در صورت احراز اثرگذاری آن‌ها دستور عدم اعمال مجازات را می‌دهد؛ حتی در مورد مانند دزدی در صورتی که شخص تحت تأثیر نیازهای شدید مادی مرتکب آن شده باشد، ضمن اینکه نباید مجازات گردد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸ / ۲۹۱؛ جزائری، بی‌تا: ۷۸) بلکه حکومت وقت موظف است که از بیت المال مخارج زندگی وی را تأمین نماید (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۴۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۴۵؛ حلی، ۱۳۹۷: ۲ / ۱۰۹)

در مورد برخورد با اطفال بزهکار، قوانین جزایی اسلام به نحو آشکارتر و با واقع بینی خاصی آنان را مشمول مقررات ویژه قرار داده و به مصداق حدیث نبوی (ص) «رفع القلم عن ثلاثة».

(ابن حیون، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۹۴) آنان را از تحمل مجازات کیفری معاف نموده است؛ و فقط در جرایم سنگین دستور تأدیب طفل را به قصد اصلاح و تربیت داده است. چنانکه شارل ریموند حقوق‌دان و رئیس دادگاه تمیز فرانسه اذعان می‌دارد، قوانین اروپا حیوانات، مردگان و خردسالان را به پای میز محاکمه کشانده مجازات می‌نمود. حقوق جزای اسلام از این جهت دوازده قرن از ماجلوتر است (نجفی توانا، ۷۸/۱۳۹۳) به عبارت دیگر قانونگذار اروپا ۱۲۰۰ سال دیر تر از اسلام تحت تأثیر دست‌آوردهای مطالعات علوم مختلف چون جرم‌شناسی و روانشناسی الزاما و به تدریج مبادرت به پذیرش تغییراتی در حقوق اطفال و غیره به منظور اصلاح بزهکاران نموده‌اند. ملاحظه می‌شود که قوانین دنیای قدیم با مفاهیم درمان و اصلاح مجرم غریبه نبوده بعضاً اهدافی را که امروزه جرم‌شناسی با بهره‌گیری از روانشناسی و زیست‌شناسی و... مدعی ابداع آن است به نحوی شناخته و تعقیب می‌نموده است.

۲.۴.۱. دوره تحول تدریجی علمی

با تجدید حیات فرهنگی و اجتماعی در اروپا و به دنبال تحولات فکری و اجتماعی و دگرگونی‌های صنعتی و تحقیقات علمی در تمام زمینه‌ها، و رشد تفکر انسان دوستانه و توجه و احترام به شخصیت انسانی و مبارزه با بی‌عدالتی، تحولات بسیار مهم و با ارزشی به وقوع پیوست. با افکاری چون روسو، ولتر، منتسکیو بر حقوق جزا روح تازه‌ای در کالبد بزه‌شناسی اروپای تشنه دمیده شد.

مطالعات گسترده‌ای توسط دانشمندان زیادی در زمینه پدیده جرم، علل آن، شخص مجرم، پیشگیری از وقوع جرم و واکنش کیفری صورت گرفت. این حرکت با کتاب «چهره شناسی» دلاپور شروع و توسط دیگران از جمله فرانسوژوزف گال ادامه یافت و با سزار لمبروزو وارد مرحله جدیدی شد. در کنار متفکرین علوم پزشکی، متخصصین سایر علوم نیز آرام آرام به چرایی پدیده جرم و چگونگی مهار و پیشگیری آن و اصلاح و درمان مجرم توجه نمودند. دوما حقوق‌دان فرانسوی اصلاح کیفر را ضروری می‌داند ولتر شکنجه متهمین را مورد انتقاد شدید قرار داده به

حمایت از آنان بر می‌خیزد، منتسکیو با تکیه بر تناسب جرم و مجازات و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، روند انسانی شدن سیاست کیفری را تسریع می‌بخشد؛ بکاریا اندیشمند ایتالیایی نظام حقوق کیفری سنتی را درهم شکسته اکثر اصول حاکم در علوم کیفری را به باد انتقاد گرفته و ضمن مخالفت با مجازات مرگ و سایر کیفرهای سبعمانه، معیار ضرورت و سودمندی را در تعیین آن‌ها مورد توجه قرار می‌دهد (همان، ۷۹-۸۱)

۲.۵. ۱. پیدایش روانشناسی

در قرن نوزدهم توجه واقعی، به پدیده بزهکاری و عینیت و واقعیت انگیزه‌های اثر بخش بر روی آن، در اروپا آغاز گردید. مطالعات علمی توسط متخصصین علم پزشکی، زیست‌شناسی و از جمله روانشناسی به منظور شناخت مجرم، علل ارتکاب جرم و درمان و پیشگیری از جرم، شروع شد. تحقیقات پینل پزشک فرانسوی و شاگرد وی اسکیرول در عرصه روانشناسی بر روی بزهکارانی که از نظر روانی مشکلاتی داشتند، انجام گرفت. از نظر این دانشمندان بزهکاری یک نوع بیماری روانی است مثل دیگر بیماری‌ها و لذا بیمار برای بهبود و درمان باید مورد مطالعه قرار گیرد.

لذا مطالعات علمی در مورد مغز، سلسله اعصاب، شخصیت و بیماری‌های روانی آغاز گردید. بررسی چگونگی رشد شخصیت و مراحل رشد روانی از دهانی، مقعدی، نهفتگی، بلوغ و مطالعه ساختمان روان، نهاد، من و من برتر، اثر آسیب‌های مغزی و یا بیماری‌های روانی بر واکنش انسان‌ها، اثر ضمیر ناخودآگاه بر رفتار آگاهانه و به ظاهر انتخابی موجب گردیده است که مکتب روانشناسی کیفری با هدف شناخت شخصیت و روان انسانی، چگونگی هدایت افراد به سوی ارتکاب جرم و عوامل ارتکاب جرم با استفاده از تمام رشته‌های مرتبط از جمله روانکاوی، روانپزشکی، روانشناسی بالینی و غیره جایگاه خاصی در گستره علوم جنایی پیدا کند.

از دیدگاه روانشناسی جرم ناشی از عدم تعادل روانی اشخاص به معنی عام کلمه می‌باشد که شامل انواع اختلالات روانی، آسیب‌های مغزی، مشکلات روحی، و شخصیتی افراد است. بدون تردید در مورد تأثیر عوامل روانی بر نحوه رفتارهای مجرمانه همانند عوامل ژنتیکی و

زیستی وحدت نظر وجود ندارد؛ ولی آنچه مسلم است، اثر عوامل روانی فردی منجر به نوعی آمادگی قبلی یا تمایلات و استعداد بالقوه در فرد می‌گردد که او را برای ارتکاب اعمال خاصی آماده سازد (همان، ۸۹)

۲. اهداف پیشگیری از وقوع جرم

شاخص‌های مختلفی برای دسته‌بندی اهداف پیشگیری از وقوع جرم ارائه گردیده‌است، که در این جا شاخصی که کاربردی تر به نظر می‌رسد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۱. اهداف ناظر بر الگوی انحراف

اهداف مرتبط با الگوی انحراف خود نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

۲.۱.۱. کاهش کمی جرم

منظور از کاهش کمی جرم، کاهش نرخ جرم است. کاهش کمی نرخ جرم را نیز به سه صورت هدف گذاری کرده‌اند.

الف) کنترل نرخ جرم

کنترل نرخ جرم در دو مرحله صورت می‌گیرد. گام اول توقف میزان رشد جرم و گام دوم کاستن از میزان رشد جرم. منظور از توقف میزان نرخ جرم این است که جامعه‌ای که به طور مثال سالانه با رشد ۵ درصدی نرخ روبروست، بتواند رشد نرخ جرم را در همان ۵ درصد نگهدارد. قدم بعدی در کاهش نرخ جرم، کاهش رشد نرخ جرم است. به عنوان مثال کشوری که با نرخ رشد ۵ درصدی در سرقت خودرو مواجه است، اگر بتواند نرخ رشد امسال را نسبت به سال گذشته به ۳ درصد کاهش دهد، موفق به کاهش کمی جرم شده است؛ زیرا در حد ۲ درصد از رشد جرایم نسبت به نرخ رشد سال گذشته کاسته است اما همچنین با افزایش نرخ جرم مواجه است.

ب) تثبیت نرخ جرم

مرحله دوم در کاهش کمی جرم، تثبیت نرخ جرم است. به این معنی که بتوان نرخ جرم را در عدد ثابتی نگهداشت و از افزایش آن جلوگیری کرد.

ج) کاهش نرخ جرم

سومین گام در کاهش کمی جرم، کاهش نرخ جرم است که وضعیتی بسیار مطلوب و قابل قبولی محسوب می‌شود. هر قدر جامعه‌ای بتواند عدد نرخ جرم را پایین‌تر بیاورد، به همان میزان در پیشگیری از وقوع جرم موفق عمل کرده‌است (محمد نسل، ۱۳۹۳: ۳۴)

۱، ۲. کاهش کیفی جرم

در کاهش کیفی جرم هدف کاهش کمیت یا فروانی جرم نیست؛ بلکه منظور کاهش کیفیت و محتوای جرایم ارتكابی است که می‌توان از راههای زیر به دست آورد.

الف) کاهش شدت و اهمیت جرم

کاهش شدت جرم مانند سرقت‌های مسلحانه به سرقت عادی، کاستن از آمار قتل و تبدیل آن به ضرب و جرح، سوق دادن مصرف کنندگان مواد مخدر صنعتی مانند شیشه به مصرف مواد روان‌گردانی مانند حشیش از جمله کاهش درجه اهمیت جرم محسوب می‌شود.

ب) کاهش صدمات ناشی از جرم

کاهش صدمات ناشی از جرم، به عنوان مثال جرایم خرد مانند سرقت لوازم خودرو و سرقت از منازل از جرایم شایع در میان معتادان به مواد مخدر است که نوعاً برای تهیه پول مواد مصرفی روزانه، صورت می‌گیرد. حال اگر معتادان در مراکز درمانی به‌رایگان به شربت تریاک یا سایر مواد آرام بخش دسترسی داشته باشند، دیگر مجبور به ارتكاب جرایم خرد مانند سرقت برای تأمین هزینه اعتیاد نخواهد بود و در نتیجه صدماتی اجتماعی ناشی از اعتیاد آنان کاهش پیدا خواهد کرد. یا مثل استفاده از سرنگ‌های آلوده برای تزریق مواد مخدر که معتادان را در معرض خطر ابتلاء به عوامل سرایت بیماری مانند انتقال ویروس‌های ایدز یا هپاتیت قرار می‌دهد، دسترسی به مراکز و وسایل رایگان تزریق مواد مخدر هرچند آمار اعتیاد را کاهش نمی‌دهد لیکن از گسترش

صدمات بیماری زای آن جلوگیری می‌کند (همان، ۳۷-۳۹)

ج) جبران صدمات ناشی از جرم

صدمات ناشی از جرم در بسیاری از موارد بزه‌دیدگان و جامعه را در بزه‌دیدگی مجدد یا مکرر قرار می‌دهد. اولویت اول در جبران خسارات ناشی از جرم، وادار کردن بزهکار به این امر است. اما در صورت عدم توانایی وی مکانیسم‌های مانند بیمه یا مسئولیت تضامنی می‌توانند این منظور را تأمین کنند.

د) مدیریت جابجای جرم

مدیریت جابجایی جرم یکی از اهداف فرعی کاهش کیفی جرم به شمار می‌رود. از آنجا که بزهکاران با هوشمندی در برابر مقاومت و موانع موجود از خود خلاقیت نشان داده و ویژگی‌های جرم ارتكابی را تغییر می‌دهند، لذا مدیریت جابجایی جرم می‌تواند هم اقدام مؤثر و هم هدفی هوشمند محسوب شود (همان، ۴۱)

۲.۲. اهداف ناظر بر بزهکاران

اهداف مرتبط با بزهکاران نیز به دو دسته کاهش کمیت و کاهش کیفیت بزهکاران تقسیم می‌شود:

۲.۲.۱. کاهش کمی بزهکاران

این هدف نیز به دو دسته فرعی کاهش مجرمان فعلی و مجرمان بالقوه قابل تقسیم است.

الف) کاهش بزهکاران فعلی

به دلایل مختلفی مانند یادگیری و فشارهای اقتصادی و ضعف فرهنگی و نیز تضعیف کنترل اجتماعی، همواره افراد جدیدتری وارد عرصه بزهکاری می‌شوند که این امر به تدریج موجب افزایش آمار بزهکاران خواهد شد. لذا با هر نفری که از دایره بزهکاری خارج می‌شود، گام مفیدی در پیشگیری از جرم برداشته می‌شود. و هرچه به تعداد آنان در سطح جامعه افزوده شود، فضای

بزهکاری تقویت و احساس امنیت کاهش می‌یابد. از مهم‌ترین راهبردهای رسیدن به این هدف، جلوگیری از بزهکاری اولیه، جلوگیری از تکرار بزهکاری و جلوگیری از بزهکاری به عادت است (همان، ۴۲)

ب) کاهش بزهکاران بالقوه

کاهش کجروان بالقوه به معنی جلوگیری از ورود نیروهای تازه نفس به جمعیت بزهکاران است. بدون کار بر روی منحرفان بالقوه هرگونه اقدام پیشگیرانه در مورد بزهکاران موجود ناقص خواهد بود؛ زیرا در برابر هر بزهکاری که با زحمات فروان از چرخه بزهکاری خارج می‌شود، افراد تازه نفسی جایگزین خواهد شد و این امر به معنای هزینه بی‌فائده و یا لااقل کم فائده در امر پیشگیری است (همان، ۴۳)

۲.۲.۲. کاهش کیفی بزهکاران

هدف از کاهش کیفی مجرمان تلاش براین است که از قابلیت و خطرناکی بزهکاران کاسته شود؛ زیرا رواج بزهکاری میان برخی افراد، موجب گسترش و سرایت بزهکاری و یا خطر افزوده برای جامعه می‌شود. مانند رواج بزهکاری میان زنان، کودکان و نوجوانان. لذا در این زمینه می‌توان اهداف ذیل را مورد اشاره قرار داد.

الف) مدیریت سن بزهکاری

یکی از نگرانی‌ها در جوامع مختلف کاهش سن بزهکاری است مانند کاهش سن اعتیاد، کاهش سن استعمال دخانیات، کاهش سرقت و جیب‌بری و جرایم شایع دیگر. کاهش سن بزهکاری و رواج آن میان نوجوانان و جوانان از این حیث خطرناک است که اولاً آنان از انرژی بالاتری برای ارتکاب جرم برخوردارند و آمادگی بدنی و استعداد فکری و خطر پذیری در آنان بالاتر است. ثانیاً قدرت کنترل و مهار تکانه‌های صحنه جرم در آنان ضعیف‌تر است و چه بسا در حین ارتکاب جرمی کوچک، بدون قصد قبلی مرتکب جرایم بزرگ‌تر و خشن‌تر شود.

ب) مدیریت جنسیت بزهکاران

قبل از این نرخ جرم در میان زنان همواره پائین‌تر از مردان بوده است. در دهه‌های اخیر، در بسیاری موارد زنان همپای مردان و گاهی فراتر از آنان مرتکب جرم می‌شوند و این از جهاتی بسیار خطرناک‌تر است. در مدیریت جنسیت بزهکاری تلاش می‌شود که گرایشات مجرمانه زنان به سمتی هدایت شود که کمترین صدمه را بر جامعه به همراه داشته باشد.

در خصوص زنان مسئله این است که زنان به عنوان مادران و مربیان نسل جدید به راحتی گرایشات مجرمانه خویش را به فرزندان خود انتقال می‌دهند و مشارکت آنان در جرم، چرخه جرم را سرعت بیشتر می‌دهد (همان، ۴۵)

۲.۳. اهداف ناظر بر بزه دیدگان

اهداف پیشگیرانه مربوط به بزه‌دیدگان به پیشگیری از بزه‌دیدگی و مدیریت خطر بزه‌دیدگی تقسیم می‌شود.

۱.۳.۲. پیشگیری از بزه‌دیدگی

پیشگیری از بزه‌دیدگی را می‌توان به چهار دسته ذیل تقسیم بندی کرد.

الف) پیشگیری از بزه‌دیدگی نخستین

منظور از بزه‌دیدگی نخستین، وقوع اولین مورد از بزه‌دیدگی فرد در جرم بخصوص (سرقت) است. در این نوع پیشگیری، تلاش بر این است که از بزه‌دیدگی کسانی که تا موضوع جرم واقع نگرفته‌اند، جلوگیری شود.

ب) پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر

یافته‌های جرم‌شناسی حاکی از آن است که افراد بزه‌دیدگی مجدد در افراد بزه‌دیده نسبت به سایر افراد مشابهی است که تا کنون بزه‌دیدگی را تجربه نکرده‌اند.

ج) پیشگیری از بزه‌دیدگی اصلی

گاهی هدف برنامه‌های پیشگیرانه جلوگیری از وقوع کاهش صدمات ناشی از بزه اصلی است. به عنوان مثال تلاش بر این است که از وقوع سرقت به عنف جلوگیری شود یا اینکه در

صورت وقوع سرقت خسارت مالی یا جانی ناشی از آن به حد اقل برسد.

د) پیشگیری از بزه‌دیدگی تبعی

در بزه‌دیدگی تبعی بر خلاف بزه‌دیدگی اولیه که از سوی مجرمان اصلی بر بزه‌دیده تحمیل می‌شود، بزه‌دیدگی ثانویه ممکن است از سوی سایر افراد اعم از خانواده و یا خویشاوندان یا سایر افراد جامعه بر فرد تحمیل شود و در موارد آثار و عوارض آن بسیار شدیدتر از بزه‌دیدگی اصلی باشد. به عنوان مثال در برخی جوامع متعصب در صورتی که زنی مورد تجاوز به عنف قرار گیرد، با وجود بی‌گناه بودن وی در حادثه، از سوی شوهر طرد و طلاق داده می‌شود و کانون گرم خانواده را از دست می‌دهد که پیامد بسیار ناگواری برای وی محسوب می‌شود (همان، ۴۹)

۲.۳.۲. مدیریت خطر بزه‌دیدگی

در مدیریت خطر بزه‌دیدگی تلاش می‌شود که روند بزه‌دیدگی پیش بینی و کنترل شود به نحوی که مجرم در رویارویی با بزه‌دیده با کمترین منفعت و بیشترین هزینه مواجه شود. چهار شیوه اصلی برای مدیریت بزه‌دیدگی اصلی بیان شده است.

الف) اجتناب از خطر بزه‌دیدگی

در صورتی که عوامل لازم برای ممانعت از عمل مجرمانه در اختیار نباشد، از بین بردن فرصت جرم یا اجتناب از ایجاد چنین فرصتی، همیشه بهترین راه حل است. مثل حذف پول نقد از مراودات اقتصادی می‌تواند فرصت ربودن وجه نقد را از بین ببرد.

ب) کاهش خطر بزه‌دیدگی

گاهی اجتناب از خطر امکان پذیر نیست. در چنین مواردی، هدف‌گذاری پیشگیرانه می‌تواند به صورت کاهش صدمات ناشی از جرم نمایان شود. مثلاً همراه داشتن وجه نقد خطر جرائمی مانند جیب‌بری یا اخاذی به عنف را افزایش می‌دهد؛ اما می‌توان با حمل حد اقل وجه مورد نیاز روزانه صدمات ناشی از بزه‌دیدگی را کاهش داد.

ج) توزیع خطر جرم بین مجرم و قربانی

این هدف‌گذاری سعی دارد تا خطرات و صدمات ناشی از جرم را علاوه بر قربانی به بزه‌کار

نیز متوجه نماید به نحوی که بزهکار بیش از بزه دیده از وقوع جرم متضرر شود مانند تقویت روشنایی اطراف منازل مسکونی برای دیده شدن و دستگیری سارقین یا کشف ورود غیر قانونی آن‌ها به املاک خصوصی، یا استفاده از سک یا نصب تجهیزات الکترونیکی برای اعلام ورود غیر قانونی و ...

د) انتقال آثار بزه‌دیدگی

یکی دیگر از اهداف کاربردی در زمینه مدیریت خطر بزه‌دیدگی، انتقال صدمات ناشی از بزه‌دیدگی به دیگران است به نحوی که بزه‌دیدگی از افراد آسیب‌پذیر به افراد قوی‌تر یا کل جامعه منصرف شود. یکی از شیوه‌ها برای تحقق این هدف بیمه کردن اموال است که موجب می‌شود در صورت وقوع خسارت صدمات وارده به بزه‌دیده اصلی کاهش یابد (محمد نسل، ۱۳۹۳: ۵۰)

۳. انواع پیشگیری از جرم

در مورد پیشگیری از وقوع جرم هر گروه و طیف علمی بسته به نوع تخصصی که دارد، راه حل‌های را پیشنهاد کرده‌اند که در این مبحث به سه دیدگاه مطرح در این زمینه پرداخته می‌شود.

۳.۱. پیشگیری اجتماعی از جرم

اندیشمندان علوم اجتماعی معتقدند، همانطوری که جرم یک پدیده اجتماعی است و بسیاری از رفتارهای مجرمانه، روابط اجتماعی گوناگونی را در بر می‌گیرند؛ از قبیل روابط بین بزهکاران، بزه‌دیدگان، اعضای سیستم عدالت کیفری، و جامعه با یکدیگر؛ چون بدون وجود این زنجیره‌ی روابط، انجام جرم بسیار دشوار خواهد شد.

از طرفی هرچند ممکن است جرایم انفرادی باشند؛ اما بسیاری از مجرمین، تمایل دارند با همکاری یک یا چند نفر دیگر، به عنوان بخشی از باند عادی یا حتی سازمان یافته به ارتکاب جرم بپردازد. کنترل و پیشگیری از جرم نیز همانند جرم اساساً امری اجتماعی است، همانگونه که تمایلات مجرمانه از طریق تقلید یا یادگیری از دیگران منتقل می‌شود، هنجارها و ارزش‌های بازدارنده که جرم را مهار می‌کند نیز از دیگران جذب می‌شوند و موجب تغییر رفتار و کنترل تمایلات در افراد می‌گردد.

پیشگیری اجتماعی از جرم مجموعه تدابیر و اقداماتی است که هدف آن حذف یا کاهش عوامل اجتماعی زمینه ساز جرم و ایجاد یا تقویت عوامل اجتماعی بازدارنده از جرم است. رویکرد پیشگیری اجتماعی از جرم، تقویت روابط اجتماعی، افزایش سطح کنترل غیر رسمی اجتماعی و در نتیجه بازدارندگی بزهکاران بالقوه و بالفعل از ارتکاب جرم است. پیشگیری اجتماعی از جرم بر بازسازی کسانی تمرکز دارد که در خطر بزهکاری قرار دارند و احساس یکپارچگی کمتری را با جامعه می‌کند (همان، ۷۷) راهبرد مدرن پیشگیری اجتماعی از جرم یک جنبش حرفه‌ای و مدنی است که به وسیله دولت پایه‌گذاری و پشتیبانی شده و ظرفیت دفاع اجتماعی را بالا می‌برد. پیشگیری اجتماعی از جرم مجموعه اهدافی است برای مهار تأثیر علل جرم، کاهش خطر بزه‌دیدگی، افزایش امنیت عمومی جامعه تأمین حقوق بشر، بنابراین، راهبرد پیشگیری از جرم به توسعه اقتصادی، کار و کسب امن و کاهش خسارت اخلاقی و مادی ناشی از جرم، کمک می‌کند (همان)

واژه «پیشگیری از جرم» می‌تواند بر تمام برنامه‌هایی اعمال شود که سعی در تغییر شرایط یا الگوهای رفتاری، ارزش‌ها یا خود انضباطی برای کاهش احتمال وقوع جرم دارند. برخی تدابییری پیشگیری اجتماعی از جرم عبارتند از: برنامه‌های حمایت مالی از والدین، آموزش آوان کودکی، حمایت ویژه از کودکان محروم، برنامه‌های تبلیغی برای تغییر تمایل مردان برای استفاده از خشونت در روابط خانوادگی و مانند آن.

۳،۲. پیشگیری وضعی از جرم

مرکز بین المللی پیشگیری از جرم، در تعریفی، پیشگیری وضعی را، بالابردن تلاش لازم و افزایش خطر ارتکاب جرم، برای بزهکاران بالقوه از طریق اقداماتی نظیر سخت‌تر کردن هدف، کنترل دسترسی و نظارت و همچنین کاهش منافع حاصل از جرم معرفی کرده است. (The Crime Prevention Digest ۱۱ pp ۱۲-)

برخی بیان داشته‌اند پیشگیری وضعی «مجموعه تدابییری است که هدف غایی آن‌ها منصرف یا ناتوان ساختن مقطعی بزهکاران مصمم از ارتکاب جرم است، و از طریق برهم زدن موقعیت

جرم صورت می‌گیرد (محمد نسل، ۱۳۹۳: ۱۲۱)

هدف پیشگیری وضعی، ترویج راهکارهای دفاعی مؤثر محله‌ها به منظور پیشگیری ناشی از رسیدن به نقطه‌ای که برخورد قانونی تنها گزینه مناسب است، می‌باشد. (آلبرت / داس، ۱۳۹۵: ۳۳)

به تعبیر دیگر هدف، جلوگیری از وقوع جرم به وسیله کاهش فرصت‌ها، افزایش خطرات ناشی از دستگیری، به حد اقل رساندن منافع مجرمین، تصویب قوانین در رابطه با غیر قابل اغماض بودن برخی جرایم و ارائه کمک و اطلاعات به قربانیان بالفعل و بالقوه می‌باشد (محمد نسل، ۱۳۹۳: ۴۷)

۳.۳. پیشگیری محیطی از جرم

نظریه پیشگیری محیطی از جرم بر یک ایده ساده بنا شده است، مبنی بر اینکه وقوع جرایم گوناگون تا حدودی از فرصت‌های موجود در محیط اطراف ناشی می‌شود. براین اساس، باید محیط فیزیکی را تغییر دهیم تا جرم کمتری اتفاق بیفتد. به طور کلی سه رویکرد متفاوت تحت عنوان پیشگیری محیطی از جرم وجود دارد. این اصطلاح برای نخستین بار توسط جرم‌شناسی بنام ری جفری ابداع شد. به نظر وی جامعه‌شناسان در باره دلایل اجتماعی جرم از جمله محرومیت نسبی و اثرات خرده فرهنگی مبالغه زیاد کرده و هم عوامل بیولوژیکی و هم زیست محیطی مؤثر بر وقوع جرم را نادیده گرفته‌اند. او در باره لزوم تمرکز پیشگیری بر عوامل زیست شناختی جرم و کاهش فرصت‌های زیست محیطی جرم می‌پردازد.

دومین رویکرد، رویکرد «فضای قابل دفاع» است. این نظریه توسط معماری به نام اسکار نیومن مطرح شد. نیومن میزان بالای جرم در فضای عمومی مربوط به منازل عمومی را به علت فرم و طراحی نا مناسب آن‌ها به ویژه رشد چشمگیر انبوه سازی بدون توجه به مسئله تعاملات انسانی و روابط همسایگی در طراحی و معماری اینگونه منازل می‌دانست. به همین جهت نیومن و برخی دیگر از معماران روشنفکر مانند ریچارد گاردنیر، برای تغییر این شرایط و ارتقای ایمنی در ساخت و ساز واحدهای مسکونی راهکارهایی را در مورد نحوه طراحی آنها ارائه نمودند

(کلارک، ۱۳۹۳: ۱۷ - ۲۰)

سومین رویکرد، رویکردی است که توسط بخش تحقیقات جرم‌شناسی دولت انگلستان در اواسط دهه ۱۹۷۰م مطرح گردیده است. این رویکرد برخلاف دو رویکرد قبلی اصولاً نه به معماری فضاهای ساخته شده توجه دارد و نه بر جرایم خیابانی مانند سرقت و زورگیری؛ بلکه این نظریه یک دیدگاه کلی مرتبط با کاهش فرصت ارتکاب هر جرمی اعم از هواپیماربایی، کلاهبرداری، مزاحمت تلفنی، خشونت در محیط‌های عمومی و یا خانوادگی و همچنین جرایم مرسوم خیابانی می‌باشد (رابرت رینر، ۱۳۹۳: ۳ / ۱۴۰۸ - ۱۴۰۹)

۳.۴. پیشگیری کیفری از جرم

در مورد پیشگیری کیفری از جرم، دو تعبیر وجود دارد. یک تعبیر، صفت کیفری را به معنی «تنبه» و پیشگیری کیفری را به معنی «پیشگیری از جرم از طریق تنبیه و سزادهی» در نظر گرفته است. براساس این دیدگاه هر اقدام پیشگیرانه که مبتنی بر تنبیه و مجازات باشد، در درون پیشگیری کیفری قرار می‌گیرد اعم از اینکه این تدابیر از طریق سیستم عدالت کیفری یا سایر سازمان‌های دولت یا عمومی و یا حتی افراد جامعه مدنی مانند پدر، مادر و بستگان اعمال گردد. این برداشت اعم است و پیشگیری کیفری را مترادف با پیشگیری تنبیهی می‌داند.

تعبیر دوم، پیشگیری از جرم از طریق اقدامات سیستم عدالت کیفری است این تعریف هم اقدامات مرتبط با سیستم عدالت کیفری (شامل دستگاه قضایی، پلیس، سازمان زندان‌ها و تعلیق مراقبتی و ضابطین خاص) را در بر می‌گیرد و هم تدابیر پیشگیرانه اعم از کیفری یا غیر کیفری که توسط اعضای سیستم عدالت کیفری یا غیر کیفری است که توسط اعضای سیستم عدالت کیفری انجام می‌شود و فقط منحصر به تدابیر واکنشی نسبت به جرم نمی‌شود. از این رو برخی با توجه به تعبیر دوم که نگاه ساختاری به سیستم عدالت کیفری دارد، آن را مورد پذیرش قرار داده و چنین تعریفی از پیشگیری کیفری ارائه داده‌اند:

«پیشگیری کیفری از جرم به مجموعه تدابیری و اقداماتی اطلاق می‌شود که از طریق سیستم عدالت کیفری برای حذف یا کاهش خطر وقوع جرم انجام می‌شود» (محمد نسل، ۱۳۹۳: ۱۶۹)

مکانیسم‌های پیشگیری کیفری از جرم، گاهی به صورت مستقیم است مانند ناتوان سازی، بازدارندگی خاص، بازدارندگی عام، عدالت ترمیمی و خشی سازی. گاهی به صورت غیر مستقیم مانند همکاری در اجرای سرکوب و تحکم، همکاری در ارائه اطلاعات و تخصص، اعمال نفوذ در راستای پیشگیری از جرم، ارائه خدمات به بزه‌دیدگان، انگیزش بزه‌کاران به اصلاح و درمان. (همان، ۱۷۱-۱۸۳)

۵.۳. پیشگیری روانشناسی از جرم

از آنجائیکه رفتار مجرمانه اصولاً در زمان کودکی یا نوجوانی و به صورت ناسازگاری عاطفی و اجتماعی بروز پیدا می‌کند، پیشگیری و زائل کردن بزهکاری بیش از هرچیز به از بین بردن بزهکاری نوجوانان و علل آن، بستگی پیدا می‌کند. باتوجه به اینکه ریشه‌های جرم هم روانی و هم اجتماعی است، نگاه به مسأله نیز باید جنبه اجتماعی و روانی داشته باشد، عوامل محیطی هیچگاه به خودی خود باعث بروز رفتار مجرمانه نمی‌شود، عملاً نوعی مداوای روانی نیز ضرورت پیدا می‌کند (ایبراهمسن، ۱۳۷۱: ۴۱۷)

نکته مهم این است که انسان موجود ناشناخته است و این ابهام در روان او بیش‌تر است و هنوز بشر به نتیجه رضایت بخشی در شناخت روان خود نرسیده‌است رفتارهای خارجی انسان، ریشه در روانش دارد و بر همین اساس نمی‌توان در بررسی علل جرم و پیشگیری از وقوع آن از مسأله روان، غافل شد.

۱. ۵.۳. اختلال‌های غریزی

غریزه، به استعدادهای روانی و فطری انسان، گفته می‌شود که چنانچه اختلالی در آن‌ها به وجود آید، ممکن است موجب بروز رفتار مجرمانه شود. انسان ذاتاً خودخواه و تمایل به بقاء دارد. این ویژگی ناشی از غریزه‌ای به نام «غریزه دوست داشتن یا میل به بقاء» می‌باشد. و موضوع بقاء منحصر در خود او نیست، بلکه دوست دارد نوعی او نیز باقی بماند (غریزه جنسی) و نیز می‌خواهد جامعه باقی باشد (غریزه اجتماعی) علاوه بر این سه نوع، دانشمندان روانشناسی

غریزه‌های دیگری را نیز بیان کرده‌اند مانند؛ غریزه تجاوز و سیطره بر دیگران، که سبب بر انگیختگی می‌شود، غریزه جنگجویی که سبب خشم و تهاجم است، غریزه فرار و گریز که موجب ترس است، غریزه نفرت و انفعال که موجب تنفر و دوری کزیدن است، غریزه تواضع که فروتنی را در پی دارد، غریزه ناتوانی و تسلیم که موجب غریزه جنسی و تمایلات جنسی می‌شود، غریزه اجتماعی بودن باعث حس وحدت و همزیستی می‌گردد، غریزه پدر و مادر شدن و سایر غریزه‌ها که چنانچه اختلالاتی در آنها به وجود آید ممکن است موجب وقوع جرم شود (زراعت، ۱۳۹۱: ۴۴۵)

فروید، معتقد است، تمامی رفتارهای انسان، به دو غریزه بر می‌گردد. یکی غریزه زندگی است که غریزه جنسی نیز نامیده می‌شود و هدف آن بقای بشر است. این غریزه انگیزه اصلی برای فعالیت‌های انسان می‌باشد و چنانچه اختلالی در آن به وجود آید موجب اکثر بیماری‌ها و انحرافات می‌شود (رمزی، ۱۹۵۲: ۸)

اما آلفرد آدلر برخلاف فروید، رفتار انسان را منتسب به غریزه سیطره و میل به قدرت و حاکم شدن می‌داند (زراعت، ۱۳۹۱: ۴۴۷)

الف) غریزه جنسی و اختلالات آن

سه نوع اختلال در مورد غریزه جنسی ممکن است صورت بگیرد؛ یکی طغیان و سرکشی است، که تراکم قدرت جنسی ناشی از فعالیت بیش از حد غده جنسی است. در صورت عدم اشباع نیاز جنسی صاحب خود را ممکن است به انحراف کشانده اعم از این که مرد باشد یا زن مرتکب زنا یا هرگونه رابطه جنسی دیگر شود. دوم رخوت و سستی است که به دلیل کم ترشحی غده جنسی میل جنسی کاهش پیدا می‌کند. گاهی بی میلی جنسی عوامل خارجی هم دارد، مانند این که محبت و اعتماد بین زن شوهر کم می‌شود، در نتیجه نیازهای خود را از راه مشروع، برآورده نمی‌کند بلکه بسراغ راه‌های نامشروع مانند زنا می‌رود.

سوم انحراف است، انحراف جنسی به معنای آن است که میل جنسی از هدف طبیعی و اصلی خود منحرف شود. تمایل جنسی در حالت طبیعی بدین صورت است که زن و شوهر به منظور خاص ارتباط جنسی برقرار کند. گاهی رابطه جنسی از مسیر طبیعی انحراف پیدا می‌کند.

انحراف جنسی مصادیق زیادی دارد از قبیل: جنون مقاربت، فحشاء، هتک ناموس، زنا با محارم، خود ارضایی، سرد مزاجی، همجنس‌بازی، حیوان‌گرایی، خودنمایی جنسی، چشم‌چرانی، بت‌پرستی، دیگرآزاری، خودآزاری، لذت بردن از عمل جنسی دیگران، لذت بردن از تصاویر سکس و...

غریزه جنسی باید کنترل شود کنترل به دو صورت است؛ یکی کنترل منفی است که در صورت تحریک غریزه از ارضای آن خود داری کند و دیگری، کنترل مثبت یعنی اینکه انسان زمینه‌های تحریک غریزه را از بین ببرد، مانند اشتغال به ورزش، خود داری از صحنه‌های تحریک کننده و معاشرت نکردن با انسان‌های منحرف.

فروید معتقد است که غریزه را باید آزاد گذاشت تا موجب ناکامی‌ها نشود یا راسل، تحریم را موجب تحریک حس کنجکاوی انسان دانسته که خود عاملی به سوی ارتکاب جرم است؛ لذا پیشنهاد می‌کند که تصاویری منافی عفت پخش شود تا مردم از آن‌ها خسته شده و به سراغ آن نرود (همان، ۴۵۰)

گروهی دیگر میان نیازهای مادی و روحی تفاوت قائلند و عقیده دارند که این امر ممکن است نیازهای مادی را اشباع کند، اما نیازهای روحی را اشباع نمی‌کند. مثلاً انسان با دوزن و یا سه زن، اشباع می‌شود، اما این اشباع شدن از یک نوع شهوترانی است، اما انواع شهوت‌های که در انسان وجود دارد، اشباع نمی‌شود و پیوسته جایگزین یکدیگر می‌گردد و اشباع تمامی غریزه‌ها نیز ممکن نیست (همان)

ب) غریزه مبارزه و اختلالات آن

غریزه مبارزه که ناشی از هیجان خشن در یک شخص است و حتی ممکن است برای تأمین غریزه‌های دیگر مانند غریزه غذا و غریزه جنسی و غریزه سیطره، به کار رود و از همین روی، تأثیر و نقش این غریزه را بالاتر از بقیه‌ی غریزه‌ها دانسته‌اند. اگر این غریزه مهار نشود ممکن است صاحب خود را تحریک به قتل یا ضرب و جرح دیگران یا تخریب اموال آنها نماید.

این غریزه بر اثر تشریح بیش از حد غده‌ها و ناتوانی بدن در هضم و جذب آن‌ها، تحریک شده و نیروی غضب را افزایش می‌دهد به گونه‌ای که سرکشی کرده و شخص را به حرکات خشن

وا می‌دارد. حرکت‌های ورزشی سبب می‌شود که مقداری از نیروی این غریزه تخلیه شود و هرمون‌های زاید در خون هضم شود و در نتیجه حالت طبیعی صاحب غریزه دست بدهد (همان، ۴۶۸)

ج) غریزه اجتماع و اختلال آن

غریزه اجتماع سبب می‌شود که انسان پابندی خود به جامعه را حفظ کرده و در بقای آن بکوشد. این غریزه اگر دچار اختلال و انحراف نشود، بسیار ارزشمند است و سعادت بشر را تضمین می‌کند و دفاع از وطن در مقابل تهاجمات خارجی نیز ناشی از غریزه اجتماع می‌باشد. این غریزه ارزش‌های زیادی را در پی دارد همانگونه که اگر سست و ضعیف شود، موجب بی‌توجهی به ارزش‌های اجتماعی شده و روحیه تعاون اجتماعی از بین می‌رود (Adler Alfred, ۱۹۶۶p).

۲.۵.۳. اختلال‌های عاطفی

عواطف، یک قابلیت نفسانی اکتسابی است که عامل خارجی مانند شخص یا شیء یا تفکر خاص، آن را تحریک نموده و سبب می‌شود که تا صاحب آن، رفتار خاصی از خودش بروز دهد (القوصی، ۲۷۵)

عواطف بخش مهمی از زندگی انسان بویژه نوجوانان و جوانان را تشکیل می‌دهند. برای اینکه طبیعت بکر و دست نخورده دارند و نفس آنها را می‌توان بگونه‌های مختلفی تربیت کرد و عاطفه‌ی که در این دوران شکل می‌گیرد، در زمان بلوغ نیز خودش را حفظ می‌کند و مشکلات عاطفی، ممکن است روند زندگی انسان را تغییر دهد. تغییر عاطفه بسیار دشوارتر از ایجاد آن است یعنی بهتر است ابتدا عاطفه‌ی نیکو در اطفال به وجود آید به عبارت دیگر «پیشگیری بهتر از درمان است» انسان در دوران کودکی و نوجوانی بسیاری از عواطف را در محیط خانواده و مدرسه کسب می‌کند.

بنابراین پدران و مادران و معلمان مسئولیت مهمی در این زمینه دارند و باید سخنان و رفتاری نیکو انجام دهند تا اطفال و نوجوانان از آن‌ها تقلید کنند و مراقب رفتار و گفتار اطفال نیز باشند و

آنها را نسبت به انجام نیکی‌ها و ترک زشتی‌ها، تمرین دهند. مربیان تا امکان دارد، اطفال را شیفته خوبی‌ها کنند تا آن را از صمیم قلب انجام دهند نه اینکه از روی ترس از مجازات. در صورت مجازات نیز فلسفه مجازات را بدانند و اگر مجازات برای کینه‌توزی یا بی‌هدف باشد اثر معکوس دارد و کودک نیز روحیه انتقام‌جویی پیدا می‌کند. اثر رفتار مربی به مراتب از گفتارش اثربخش‌تر است بنابراین بجای اینکه به امانت و عدالت و صداقت و کمک به دیگران توصیه نماید بهتر است خودش امانت و عدالت و صداقت را در عمل رعایت کند به ویژه اگر تعارض میان گفتار و رفتار وجود داشته باشد، عاطفه ستمگری و دروغ در نهاد طفل شکل می‌گیرد (زراعت، ۱۳۹۱: ۴۶۴-۴۶۹).

برخورد نا مناسب و تحقیر آمیز با انسان در دوران طفولیت و نوجوانی در محیط خانواده و مدرسه در قسمت ناخودآگاه او مخفی می‌ماند و باعث عقده‌های روانی می‌گردد که ممکن است مانعی در جریان طبیعی یک فعالیت یا ناراحتی و یا امتناع از رفتار سازگاری عادی و نظایر اینها تلقی شود.

عقده‌های روانی، انواع فروانی دارد مانند:

۱- عقد ادیپ که کودک در زمان تولد دارای غریزه دوستی است و این غریزه به سوی مادر گرایش پیدا کرده و نسبت به پدرش تنفر پیدا می‌کند. این موجب می‌شود که در آینده نسبت به معلمان که سیطره بر وی دارد، بدبین شود آنگاه از اجرای قوانین و مقررات سرپیچی کند.

۲- عقده الکترا که دختر نسبت به پدرش احساس دوستی و از مادرش تنفر پیدا می‌کند.

۳- عقده پدر که ناشی از رفتار خشن پدر یا مادر نسبت به فرزندان است یعنی فرزند، این صفت را از والدین خودش به دست می‌آورد، آنگاه در درون خود نهادینه می‌کند. این عقده ممکن است موجب حرکات خشونت آمیز و مجرمانه شود.

۴- عقده مادر که ناشی از زیاده روی والدین در محبت به کودک و برآورده کردن خواسته‌های اوست، سبب می‌شود که صاحب آن خودخواه و خود بزرگ‌بین شده و انتظار داشته باشد که همگان خواسته‌های او را به جا آورند. مقاومت در برابر وی ممکن است به مشاجره بینجامد و او دست به اعمال خشن بزند.

۵- عقده گناه که غالباً ریشه در دوران کودکی دارد؛ زیرا چنانچه کودک را به خاطر هر خطایی، سرزنش و تنبیه کنند، وی احساس گناه می‌کند و به صورت عقده‌ای در وی شکل می‌گیرد. او در دوران بزرگسالی نیز در مقابل خانواده و فرزندان و افراد جامعه احساس تغییر و گناه می‌کند و زمانی آرامش پیدا می‌کند که تنبیه و مجازات یا بخشیده شود.

به اعتقاد فروید، بازگشایی عقده‌ها و روانکاوی بیماران روانی از راه‌های همچون مصاحبه و گفتگو، مناسب‌ترین راه درمان آن‌ها و مقابله با جرم است؛ اما روانشناسان کلاسیک، درمان‌های کلینکی و دارویی را مؤثرتر دانسته و با فروید، موافق نیستند. به ویژه که شیوه روانکاوی، پرهزینه و وقت‌گیر است. به رغم تمامی مخالفت‌هایی که با دیدگاه‌های فروید، صورت گرفته است؛ اما علم، برخی از نظریه‌های او را تأیید کرده و مدتی است که این دو مکتب راه نزدیک شدن به یک دیگر را طی می‌کند (همان، ۴۷۵-۴۷۸)

۳.۵.۳. اختلال‌های روانی

در مورد اختلالات و بیماری‌های روانی تعریف دقیقی ارائه نشده است. تا کنون تعاریفی که شده است، در حقیقت بیان اوصاف مهم این بیماری‌ها است. شاید یکی از جهات عدم تعریف دقیق بیماری روانی، ابهام در مرزبندی بیماری‌های روانی با بیماری‌های عقلی است؛ برای اینکه مردم عادی فرقی بین این دو قائل نیستند، درحالی که این دو باهم تفاوت دارند.

در تعریف اختلالات روانی گفته شده است این بیماری‌ها اضطراب‌های روانی هستند که از تجربه روانی نهفته در ذهن بیمار یا ضمیر ناخودآگاه وی، ناشی می‌شود؛ مانند بیماری هستری و افسردگی روانی و... اما بیماری‌های عقلی ناشی از آفتی است که در مغز وجود دارد. پس تفاوت آنها در منشأ بیماری می‌باشد یعنی بیماری عقلی ناشی از سبب فیزیکی و عیب جسمی است که در اجزای مغز وجود دارد؛ اما بیماری روانی، ناشی از عواطف درونی است که ریشه روانی دارد (همان، ۴۸۰)

برای پیشگیری از وقوع جرم از دیدگاه روانشناسی، راهبردهای زیر قابل اجرا و کار ساز معرفی شده است

الف) روان درمانی

روان درمانی عبارت است از رابطه‌ای بسیار ویژه، که میان متخصصان حرفه‌ای و درمانجو که گرفتار مشکل است برقرار می‌شود. همه اشکال روان درمانی دربرگیرنده ارتباط متقابل بین درمانجو و درمانگر است.

هدف از این تبادل متقابل (interchange)، که به صورت کلامی و غیر کلامی جریان دارد، فهم و درک این نکته است که در ذهن بیمار چه می‌گذرد. آنگاه این درک و فهم به مثابه پایه‌ای جهت متحول ساختن ویژگی‌های در مانجو از قبیل شیوه‌های ناسازگاری فکری، ابراز واکنش نسبت به موقعیت‌ها و نحوه ارتباط با دیگران به کار گرفته می‌شود (حسین آزاد، ۲ / ۳۴۴ - ۳۴۶)

ب) روانکاو

روانکاو قدیمی‌ترین نوع درمان روانشناختی است که با زیگموند فروید آغاز شد. این درمان عمدتاً به دو صورت انجام می‌شود: روانکاو کلاسیک و روان درمانی تحلیل‌گرا. روانکاو کلاسیک برای آشکار کردن خاطرات، افکار، ترس‌ها، و تعارض‌های سرکوب شده که احتمالاً از مشکلاتی در رشد روانی و جنسی اولیه ناشی می‌شود و به افراد کمک می‌کند تا در پرتو واقعیت‌های زندگی بزرگسالی، با آن‌ها کنار بیایند.

روان درمانی تحلیل‌گرا، درمانی است که مداخلات درمانگر به بیان تفسیرها و تعبیرها محدود است. در واقع درمانگر بیشتر ترجیح می‌دهد که در مانجو، خود به تدریج به تعبیر مشکل خویش دست یابد و با پشتیبانی درمانگر، به خودشناسی نائل شود. اما درمانگر برخی از تعبیرها و تفسیرها را که احساس می‌کند درمانجو نمی‌تواند چنین تعبیرهایی را بیان کند، ابراز می‌دارد. در خلال این تعبیرها، درمانگر خواهان آن است تا زمینه‌های که تعارض بر انگیزند و بخش‌هایی که در ناهوشیار بیمار جای گرفته‌اند، جلوه گر سازد و به وی کمک کند تا رویدادهای روانشناسی پیشین را درک کند (پاچر/هولی / مینکا، ۱۳۹۴: ۲ / ۶۶۰)

ج) رفتار درمانی

رفتار درمانی، درمان مستقیم و فعالی است که اهمیت رفتار را تشخیص می‌دهد، نقش یادگیری را تأیید می‌کند. رفتار درمانگران به جای کاوش کردن رویدادهای آسیب‌های گذشته یا

تعارض‌های درونی، روی مشکل موجود، مشکل یا نشانه‌ای که موجب ناراحتی زیاد بیمار شده است، متمرکز می‌شود.

فرض اصلی رفتار درمانی این است که رفتار نابهنجار به همان شیوه رفتار بهنجار قابل فراگیری است. بنابراین، انواع روش‌های رفتاری فراهم شده‌اند تا به بیماران کمک کنند به شیوه‌های مختلف، مانند مواجهه‌سازی و حساسیت‌زدای، ایجاد بیزاری، سرمشق‌گیری و تقلید از دیگران و استفاده منظم از تقویت‌های که رفتارهای ناسازگارانه را برطرف کنند (دیسون / نیل / کرینگ، ۱۳۸۴: ۱/۶۶-۶۸)

د) رفتار درمانی شناختی

رفتار درمانی که اشاره شد به طور مستقیم معطوف به رفتار آشکار و گاهی پنهان تأکید داشت. رفتار درمانگران شناختی، به وقایع درونی یعنی افکار، ادراک‌ها، قضاوت‌ها، گفتگو با خود، و حتی پیش فرض‌های ناهوشیار توجه می‌کنند و برای فهم و تغییر رفتار آشفتۀ آشکار و پنهان، به بررسی و دستکاری فرایندها می‌پردازند (همان، ۸۱)

ه) درمان انسانگرا

بر اساس دیدگاه انسانگرا، آسیب‌های روانی ناشی از مشکلات بیگانگی، مسخ شخصیت، تنهایی، و ناکامی در یافتن معنی و خشنودی واقعی است. و مشکلاتی از این قبیل را نمی‌توان با کاوش خاطرات فراموش شده یا اصلاح رفتارهای ناسازگار حل کرد. درمانگران انسانگرا بر مبنای این فرض استوارند که ما برای کنترل کردن رفتار خود آزادی و مسئولیت داریم، اینکه می‌توانیم به مشکلات خود فکر کنیم، تصمیم‌گیری نماییم، و دست به اقدام مثبت بزنیم و نیز معتقدند که درمانجو باید بیشتر مسئولیت هدایت و موفقیت درمان را بر عهده بگیرد و درمانگر صرفاً به عنوان مشاور و راهنما، انجام وظیفه کند (پاچر، جیل، منیکا، ۱۳۸۴: ۶۵۸)

ز) خانواده درمانی

بسیاری از مشکلات و نارسایی‌ها به روابط آشفتۀ برمی‌گردد که یکی از آن موارد ناراحتی و رفتار ناسازگارانه بین همسران در محیط خانوادگی است. رویکرد سیستم‌های خانواده درمانی، با کسترش دادن بیشتر این تمرکز، فرض می‌کند که رفتار در خانواده، هر عضو خاصی از خانواده،

تحت تأثیر رفتارها و الگوهای ارتباطی اعضای دیگر خانواده قرار دارد. بنابراین، رسیدگی به مشکلاتی که در این سیستم حاصل می‌شوند به روش‌های نیاز دارد که علاوه بر افراد، بر روابط نیز تمرکز داشته باشد (همان، ۶۶۵)

نتیجه

باتوجه به آنچه بیان شد، نقش روانشناسی در پیشگیری از جرم به تنهایی ممکن است، جامع و تعیین کننده نباشد؛ اما باهمکاری سایر علوم، می‌تواند نقش مهم و اساسی در پیشگیری و درمان مجرمین ایفاء کند؛ برای اینکه روانشناسی به معنای مطالعه ذهن و افکار در بررسی علل وقوع جرم نقش کسترده دارد. حتی در مواردی که عوامل وقوع جرم منشأ غیر روانی داشته باشد و ناشی از عوامل اجتماعی، محیطی، فشار فقر و محرومیت و غیره باشد، با ساز و کارهای روانشناسی از طریق مصاحبه و گفتگو، می‌توان به بسیاری از علل ارتکاب جرم و نارسایی‌های فردی و اجتماعی دست یافت و با این یافته‌های روانشناسی و استمداد و بهره‌گیری از علوم دیگر به عنوان مکمل هم، می‌شود راهکارهای را برای پیشگیری از وقوع جرم و درمان مجرمین اندیشید. اما در حوزه جرایمی که منشأ روانی دارد، راهبردهای علمی و عملی توسط روانشناسان به منظور درمان و پیشگیری از وقوع جرم تبیین گردیده اند که بسیاری از این راهبردها قابل احترام و اجرایی است و می‌تواند در راستای بهبود و درمان مجرمین مورد استفاده قرار گیرد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.
- آزاد، حسین، آسیب شناسی روانی، موسسه انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۸۴.
- آلبرت، جیز / کی، دیلیپ / داس، راهبردهای مؤثر کاهش جرم، ترجمه دکتر اعظم مهدوی پور، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱.
- ایراهمسن، دیوید، روانشناسی کیفری، ترجمه دکتر پرویز صانعی، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- پاچر، چیمز / هولی، جیل / مینکا، سوزان، آسیب شناسی روانی، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ارسباران، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.
- پرا دل، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه دکتر علی حسینی نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ق.
- جزائری، عبد الله بن نور الدین، التحفة السنية في شرح النخبة المحسنية، در يك جلد، محقق کتاب، تهران - ایران، اول، ه.ق.
- حلّی، حسین، دلیل العروة الوثقی، ۲ جلد، مطبعة النجف، نجف اشرف - عراق، اول، ۱۳۷۹ ه.ق.
- دیویسون / نیل / کرینگ، آسیب شناسی روانی، ترجمه دکتر مهدی دهستانی، نشر ویرایش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
- رمزی، اسحاق، علم النفس الفردي، القاهرة، الطباعة الثانية، ۱۹۵۲.
- زراعت، عباس، درآمدی بر علوم جنایی، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- عبد العزیز، القوصی، علم النفس، اسسه و تطبيقاته التربوية، القاهرة، ۱۹۵۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ق.

- کلارک، رونالدوی، مبانی نظریه پیشگیری از طریق طراحی محیطی، ترجمه دکتر غلامرضا محمد نسل، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- محمد نسل، غلامرضا، پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- محمد نسل، غلامرضا، کلیات پیشگیری از جرم، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- مظلومان، رضا، جرم شناسی، آموزش و سنجش، چاپ هفدهم، ۱۳۹۳.
- معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، پیشگیری از وقوع جرم، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.
- مگوایر، مایک/ مورگان، راد/ رینر، رابرت، دانشنامه جرم شناسی آکسفورد، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک محمدی، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- نجفی توانا، علی، جرم شناسی، آموزش و سنجش، چاپ هفدهم، ۱۳۹۳.
- هینس، فیونا «در آمدی بر جرم و جرم شناسی» ترجمه میر روح ... صدیق بطحایی نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۸۲.

1. Ministry of Hangary 2003
2. Raymond (CH): "LeDroit Musulman":Coll. Que.Sais.je?
P_U_F.
3. Social Crime Prevention Fact Sheet 2007.
4. Stfani.levasseur. jabu merlain.ouv.Cite.
- 5.The Crime Prevention Digest.